ادامه از صحفه قبل

۱. ابوالفرج گوید: عمربن عبدالله به سندش از عبدالملک‌بن شیبان روایت کرد که مردم عوام (توده مردم) محمدبن عبدالله را مهدی موعود می‌دانستند تا جایی که او را به‌نام محمدبن عبدالله مهدی می‌خواندند .... و نیز از زنی به‌نام شغاه، یا شخصی به‌نام سفیان روایت کرده که می‌گفت: ای کاش این مهدی (یعنی: محمدبن عبدالله) خروج می‌کرد و نیز از عبدالاعلی‌بن اعین و عبدالله‌بن محمدبن عمربن علی روایت کرده که گفت: گروهی از بنی‌هاشم در ابواء انجمنی تشکیل دادند که در میان آنها، ابراهیم‌بن محمد (معروف به ابراهیم امام) و ابوجعفر منصور و صالح‌بن علی و عبدالله‌بن حسن و پسرانش محمد و ابراهیم و محمدبن عبدالله‌بن عمروبن عثمان بودند.

صالح‌بن علی از آن میان گفت: شما خود به‌خوبی می‌دانید که گردن‌های مردم، تنها به سوی شما کشیده شده است؛ (یعنی مردم برای قیام برعلیه بنی‌امیه به شما بنی‌هاشم دل بسته‌اند) و اینک خداوند شما را در این جایگاه گرد آورده است. پس همگی یک تن را از میان خود انتخاب و با او بیعت کنید و هم‌پیمان شوید تا خداوند کار را بر شما راست آورده و... (وهو خیر الفاتحین).

عبدالله‌بن حسن از آن میان برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: شما همه می‌دانید که این فرزند من (یعنی محمد) همان مهدی موعود است. پس همگی با او بیعت کنید، ابوجعفر منصور در تأیید گفتار عبدالله گفت: چرا بیهوده خود را گول می‌زنید؟! به‌خدا سوگند! شما به‌خوبی دانسته‌اید که توجه مردم به هیچ‌کس مانند توجهی که به این جوان (یعنی محمدبن عبدالله) دارند، نیست و سخن هیچ کس را مانند سخن او نپذیرند. همگی گفتند: آری. به‌خدا سوگند! راست گفتی! ... بقیه مطلب را از مقاتل ابوالفرج اصفهانی ص ۲۱۷. ترجمه رسولی محلاتی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی دنبال کنید.

مفید در الارشاد گوید: گروهی از بنی‌هاشم در ابواء گرد آمدند که در میان ایشان ابراهیم‌بن محمد (معروف به ابراهیم امام)و ابوجعفر منصور (معروف به دوانقی نخستین خلیفه عباسی) و صالح‌بن علی (عموی منصور) و عبدالله‌بن حسن (معروف به عبدالله محض پسر حسن مثنی) و دو فرزندش محمد و ابراهیم و محمدبن عبدالله‌بن عمروبن عثمان بودند. پس صالح‌بن علی در آن انجمن گفت: به‌خوبی می‌دانید کسانی که مردم (برای براندازی بنی‌امیه) چشم بدانان دوخته‌اند، شما (بنی‌هاشم) هستید و به‌همین جهت خداوند در اینجا شما را گرد آورده؛ پس بیایید برای یک‌تن از خود عقد بیعت ببندید و کار را به او واگذارید و به آن بیعت و پیمان وفادار باشید تا خداگشایشی (در کار شما) ایجاد کند که او بهترین گشایش‌دهنده است.

پس از صالح، عبدالله‌بن حسن (معروف به عبدالله محض) سخن آغاز کرده، سپاس خدای را بجای آورد و گفت: شما به‌خوبی دانسته‌اید که این فرزند من (یعنی محمد) همان مهدی (موعود معروف است که رسول‌خدا ﷺ از قیام او خبر داده است؛ پس با او بیعت کنیم! منصور در تأیید سخنان عبدالله گفت: برای چه بیهوده خود را فریب می‌دهید؟! به‌خدا سوگند! همه ما به‌خوبی می‌دانیم که مردم هیچ‌کس را چون این جوان (اشاره به محمد)، فرمانش را اطاعت نکنند و سخنش را گوش ندهند. همگی گفتن: آری به‌خدا سوگند! راست گفتی؛ این چیزی است که به‌خوبی می‌دانیم. در نتیجه همگی با محمد بیعت کردند تا او رهبر و داعی نهضت بنی‌هاشم برعلیه بنی‌امیه باشد.

۲. وی نخستین کسی بود که بنی‌هاشم و به‌خصوص مردم خراسان و عراق زیر لوای او جمع شدند تا بنی‌امیه را ساقط کنند. ابراهیم در حمیمه (کوه‌پایه‌ای در منطقه شراه، (جایی بین شام و مدینه) می‌زیست؛ لیکن انقلابیونی چون ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خلال، مردم را به سوی او دعوت می‌کردند تا آنکه این قیام لو رفت؛ لذا مروان جعدی مأمورینی به حمیمه فرستاد و ابراهیم را دستگیر و در حران (پایتخت مروان) سرش را در کیسه آهک فرو برده و به قتل رساندند. پس از مرگ ابراهیم، ابومسلم در خراسان و ابوسلمه در عراق رهبری نهضت بر علیه بنی‌امیه را بر عهده داشتند.

عیسی (پسرعبدالله‌بن محمدبن عمربن علی ﷺ) گوید: فرستاده عبدالله‌بن حسن نزد پدرم آمد و پیام آورد که عبدالله‌بن حسن گوید: ما در اینجا (ابواء) برای کاری مهم گردآمده‌ایم. شما هم حضور به هم رسانید و چنین پیامی نیز، به جعفربن محمد (امام صادق ﷺ) دادند و دیگری جز عیسی گفته است: عبدالله‌بن حسن به حاضران در (جلسه ابواء) گفت: جعفربن محمد ﷺ را دعوت نکنید؛ زیرا می‌ترسم، او کار را تباه سازد؛ (یعنی با محمد بیعت نکند).

عیسی‌بن عبدالله گوید: پدرم مرا فرستاد و گفت: برو و بنگر برای چه کاری انجمن کرده‌اند؟ پس من نزد ایشان رفته و دیدم محمدبن عبدالله به نماز مشغول است. پس من به آنها گفت: پدرم گوید: برای چه کاری انجمن کرده‌اید؟ عبدالله‌بن حسن گفت: انجمن کرده‌ایم تا با مهدی (امت) بیعت کنیم.

عیسی گوید: در این هنگام جعفربن محمد ﷺ نیز وارد جلسه ابواء شد. پس عبدالله او را احترام کرده و در کنار خود نشانید. سپس داستان این انجمن و اینکه جمع شده‌اند تا با محمد بیعت کنند را برای جعفربن محمد ﷺ گفت.

• پیشگوئی حضرت امام صادق ﷺ

جعفربن محمد ﷺ گفت: این کار را نکنید؛ زیرا هنوز زمان آن؛ یعنی قیام مهدی موعود ﷺ نرسیده است! ای عبدالله! اگر می‌پنداری که این پسرت (محمد) همان مهدی موعود است؟ بدان که این، او نیست و اکنون نیز زمان قیام او نیست؛ ولی اگر می‌خواهی به او دستور دهی تا امر به معروف و نهی از منکر کند، به‌خدا سوگند! ما تو را که پیرمرد و شیخ این طایفه هستی، وانگذاریم تا با پسرت بیعت کنیم؟ عبدالله از این سخن در خشم شده و گفت: به‌خدا سوگند! مطلب چنین نیست که می‌گویی و خداوند تو را بر علم غیب خود آگاه نکرده. گمان می‌کنم که حسادت به پسرم، تو را وادار کرده که چنین بگویی!!

امام صادق ﷺ گفت: به‌خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرده؛ لیکن این مرد دست به پشت ابوالعباس سفاح زد و به روایتی به سوی او اشاره کرد و فرمود: برادران و فرزندانش به سلطنت خواهند رسید و نه پسران تو. سپس بر شانه عبدالله دست زد و فرمود: ای عبدالله! آرام باش، خلافت نه به تو و نه به دو پسرت نخواهد رسید؛ بلکه خلافت از ایشان (اشاره به سفاح و منصور) است. همانا این دو پسر تو کشته خواهند شد! سپس از جای خود برخاست و مجلس را ترک کرد.

به‌هرحال مورخین از تاریخ دقیق جلسه بنی‌هاشم در ابواء سخن نگفته‌اند؛ لیکن آنچه مسلم است، این جلسه در دوران خلافت مروان جعدی، آخرین خلیفه اموی (۱۲۷-۳۲ هجری) صورت گرفت. در این جلسه تمامی بنی‌هاشم به‌جز امام صادق ﷺ با محمدبن عبدالله به این گمان که او همان مهدی موعود مورد نظر رسول‌خدا ﷺ است، بیعت کردند؛ لیکن محمد نه‌تنها رهبر و داعی نهضت نشد؛ بلکه مردم عراق و خراسان همواره، نهضت بر علیه بنی‌امیه را با نام ابراهیم امام، پسر علی‌بن عبدالله‌بن عباس آغاز و ادامه دادند.

• گریه امام ﷺ بر نفس زکیه

گرچه جلسه بنی‌هاشم در ابواء آن‌طور که امید داشتند، واقع نشد؛ لیکن این جلسه سرآغاز قیامی بود که نتیجه آن فروپاشی بنی‌امیه را در پی داشت.

مورخ بزرگ قرن سوم هجری ابن‌واضح یعقوبی، ضمن بیان شرح حال ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه عباسی، از فروپاشی بنی‌امیه یاد کرده، چنین گوید: ابوسلمه خلال، ابوالعباس سفاح و خاندانش را در خانه‌ای در کوفه پنهان بداشت و در نظر گرفت تا امر خلافت را به فرزندان علی‌بن ابی‌طالب ﷺ بازگرداند و با فرستاده خویش، نامه‌ای به جعفربن محمد ﷺ نوشت که او پاسخ داد: من آنکه منظور شماست، نیستم؛ بلکه رهبر شما در سرزمین شراه است...

وی گوید: کسانی که از بنی‌هاشم از حمیمه شراه (مخفیانه به کوفه و به روایتی به حیره آمدند)، ۲۲ مرد بودند؛ از جمله داوود، سلیمان، عیسی، صالح، اسماعیل، عبدالله و عبدالصمد پسران علی‌بن عبدالله‌بن عباس و... (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۰)

• سرانجام خاندان اموی

یعقوبی در مورد عاقبت بدفرجام بنی‌امیه گوید: مدت حکومت مروان‌بن محمد (آخرین خلیفه اموی) پنج‌سال بود و در ذی‌حجه سال ۱۳۲ هجری در شصت و چهار سالگی و به‌قولی در شصت و هشت سالگی کشته شد و سرش را جدا کردند و چون بریده شد. گربه‌ای آمد و زبانش ربود و سر بی‌زبان را نزد ابوالعباس سفاح (به کوفه) فرستاده شد.

در شبی که مروان کشته شد، پسرانش عبدالله و عبیدالله رهسپار صعید مصر شدند و سپس راه بلاد نوبه (سودان) را در پیش گرفتند و جماعتی از هواداران مروان بدیشان پیوستند که شماره آنان به چهارهزار تن می‌رسید.

همراه عبدالله و عبیدالله، جماعتی از زنان‌شان از دختران و خواهران و دختر عموها، پیاده و سرگردان رو به راه نهادند تا آنجا که فردی از اهل شام عبورش به دختر بچه‌ای ناشناس افتاد؛ پس او را شناخت که دختر بچه شش ساله مروان بود. وی دختر بچه را با خود برد و به عبدالله‌بن مروان تسلیم کرد.

مروانیان به بلاد نوبه (سودان کنونی) رسیدند، فرمان‌روای نوبه آنان را گرامی‌داشت. مروانیان با خود شور کردند که در این‌جا پناه گیریم و بعد با دشمنان خود بجنگیم و مردم را به اطاعات خود دعوت کنیم تا شاید خداوند قسمتی از آنچه را که از ما گرفته است، به ما باز گرداند.

فرمان‌روای نوبه به آنان گفت: بیم دارم که این سیاه‌پوستان که شمارشان در اینجا بسیار است، شما را بکشند و اموالتان را غارت کنند، آنگاه مرا به این کار متهم کنند؛ درنتیجه مروانیان از نوبه به سوی حبشه حرکت کردند و چه‌بسا با لشکری از حبشیان برخورد و جنگ می‌کردند. تا آنکه به‌زحمت و دشواری راه پیمودند تا خود را به یمن برسانند. در مسیر عبدالله و عبیدالله، هریک با جماعت خود، راهی را در پیش گرفته و گمان بردند که پس از ساعتی به یکدیگر خواهند رسید و حال آنکه چنین نبود. در این راه دسته‌ای از حبشیان با عبیدالله روبه‌رو شده و او را کشتند و اموالش را به غارت بردند و همراهان عبیدالله را پس از لخت و عور کردن، رها ساختند.

یعقوبی گوید: همراهان عبیدالله برهنه و تهی‌پای در بیان‌های حبشه سرگردان بودند؛ به‌طوری‌که گاهی از تشنگی مجبور می‌شدند تا پیشاب خود را بیاشامند و گاهی پیشاب خود را با ریگ بیابان خمیر کرده، می‌خوردند. مدتی با این سختی دست به گریبان بودند تا آنکه به عبدالله رسیدند که او بیش از اینان سختی و برهنگی کشیده بود که عده‌ای از زنان برهنه و تهی‌پای که هیچ پوششی نداشتند و پاهای‌شان از پیاده‌روی چاک‌چاک شده بود، عاقبت به مندب (باب المندب کنونی) رسیدند و یک‌ماه در آنجا ماندند و مردم برایشان چیزی فراهم کردند. سپس به‌شکل باربران کشتی به قصد مکه بیرون رفتند. (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۷) سرانجام دولت بنی‌امیه سقوط کرد و به زباله‌دان تاریخ پیوست.

• منابع

۱. مسعودی، علی‌بن حسین، مروج‌الذهب، ترجمه پاینده، ج۲، چاپ ۱۳۶۰؛
۲. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود، اخبارالطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ ۱۳۶۶؛
۳. ابن‌طقطقی، محمدبن علی‌بن طباطبا، الفخری، ترجمه وحید گلپایگانی، ناشر: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰؛
۴. نویری، شهاب‌الدین احمد، نهایةالارب، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۶، ناشر امیر کبیر، ۱۳۶۴؛
۵. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، اقبال، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷؛
۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (الارشاد فی معرفه حجج الله علی‌العباد، ترجمه محلاتی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸؛
۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل‌الطالبین، ترجمه محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷؛
۸. یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، علمی فرهنگی، چ ششم.

قائم‌مقام مدیر حوزه‌های علمیه

دشمن قدرت و نفوذ روحانیت را شناخته به‌همین دلیل حوزه‌ها را می‌زند

در آغاز صدسال دوم بازتأسیس حوزه علمیه قم، توسط آیت‌الله حائری یزدی هستیم و حوزه‌ها علی‌رغم کسب موفقیت‌هایی در صدسال گذشته، با چالش‌های جدی در جهان جدید مواجه هستند. دین‌ستیزی از یک‌سو و مطالبه‌های تازه از نهاد دین و روحانیت از سوی دیگر، لزوم تدبیرهای تازه از سوی مسئولان حوزه را می‌طلبد. حجت‌الاسلام والمسلمین حمید ملکی، قائم‌مقام مدیر حوزه‌های علمیه، در گفت‌وگو با خبرنگار ایکنا، به توضیح درباره ظرفیت‌ها و چالش‌های پیش‌روی حوزه علمیه و اقدامات در حال انجام این نهاد علمی پرداخت که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

▫ کارنامه حوزه علمیه در صد سال گذشته کارنامه درخشانی بوده است؛ خصوصاً با پیروزی انقلاب اسلامی که نقطه عطفی در کارنامه حوزه علمیه به‌شمار می‌آید. در صد سال دوم از عمر این نهاد ارزشمند، فرصت‌ها و چالش‌هایی پیش روی حوزه علمیه قرار دارد که می‌خواستم، نظر شما را در این رابطه بپرسم.

• همان‌طور که اشاره کردید، صدمین سال بازتأسیس حوزه علمیه قم است؛ در صد سال اخیر، همیشه حوزه علمیه جلوتر از جامعه حرکت کرده است؛ یعنی پاسخگویی به نیازهای روز را داشته و همیشه خودش را برای آینده آماده می‌کرده است. انگار یک آینده‌پژوهی درون حوزه وجود داشته است. حوزویان این آموزه را از قرآن یاد گرفتند. قرآن وقتی می‌خواهد با پیامبر ﷺ صحبت کند، می‌فرماید: «سیقول السفهاء من الناس»؛ یعنی در آینده سفیهان می‌گویند که چرا شما قبله را تغییر دادی؟! در پاسخ آنها بگو، هیچ فرقی بین مغرب و مشرق وجود ندارد؛ یعنی پیامبر ﷺ را برای پاسخگویی به سؤالاتی که در پیش رو هست، آماده می‌کند. در روایات ما هم بیان شده که فرزندان‌تان را برای آینده تربیت کنید. این آموزه‌ها باعث شد، حوزه در هر جایی که بوده است، بتواند آسیب‌ها را بزداید و حرکت اسلامی را پیش ببرد تا به دوره آیت‌الله بروجردی می‌رسد و بعد از آن، امام به‌عنوان شخصیتی که هم، از حیث فقه و اصول و هم از حیث فلسفه و اخلاق در اوج است، آن حرکت بزرگ را رقم می‌زند که در دنیا بی‌نظیر است و نود و هشت درصد مردم را پای کار می‌آورد و بعد از آن پای انقلاب می‌ایستند.

توقعی که از حوزه هست، این است که اندوخته‌های وحیانی را سر سفره مردم بیاورد و بر اساس آن آموزه‌ها، این حرکت پیش برود. در این راستا حوزه برای خودش برنامه‌های پنج‌ساله و ده‌ساله و بیست‌ساله دارد. برای نمونه عرض می‌کنم، در همین سال‌های اخیر که با مدیریت آیت‌الله اعرافی شکل گرفت، یکی از کارهای بزرگی که برای آینده‌نگری اتفاق افتاد، ترسیم درختواره رشته‌ها بود که چهارصد رشته از هفده دانش طراحی شد و عناوین و سرفصل‌های آنها نگاشته شد و همچنان این نهضت ادامه دارد. قبلاً بیشتر از پنج، شش رشته در قم فعالیت نمی‌کرد؛ منتهی این چند رشته، به چهارصد رشته تبدیل شد و در حال حاضر، صد تا از این رشته‌ها را داریم اجرا می‌کنیم. این یکی از کارهایی است که آغاز شده و در آینده کامل می‌شود.

در بحث فقه و اصول، کار بسیار بزرگی صورت گرفت و تدریس فقه معاصر از ده‌سال پیش شروع شده است؛ موضوعاتی مثل فقه و هوش مصنوعی، فقه و بانکداری، فقه و پیوند اعضا. در این زمینه هم، درس خارج‌های خوبی برپا شد و هم، تقریرات آنها تبدیل به کتاب‌های ارزشمندی شده که در اختیار مردم هست. قبلاً کسی یا وارد این موضوعات نمی‌شد یا اگر وارد می‌شد، اطلاعات لازم را نداشت. از طرفی چون این مباحث بین‌رشته‌ای است، کارشناسان هر حوزه ورود می‌کنند و درباره آن رشته به استادی که می‌خواهد آن رشته را تدریس کند، توضیح می‌دهند و یک وحدت عملی حوزه و دانشگاه شکل گرفته است؛ یعنی حوزه علمیه با متخصصان آن فنی که قرار است، نگاه دین را درباره آن مطرح کنند، ارتباط می‌گیرد و گاهی هفته‌ها و ماه‌ها درباره آن موضوع مطالعه و تحقیق می‌شود. وقتی مطلب روشن شد، آن فقیه درس خارج خودش را شروع می‌کند. از سوی دیگر ورود دانشگاهیان به حوزه، دارد اتفاق می‌افتد و علی‌رغم اینکه دشمن می‌خواهد، نگاه جوانان را نسبت به حوزه تخریب کند؛ ولی اراده خدا بر این موفقیت‌ها قرار گرفته است.

یکی دیگر از فعالیت‌ها این بود که یک مرکز پاسخگویی در قم راه‌اندازی شد؛ البته این مرکز از دهه هفتاد وجود داشت؛ ولی الآن خیلی وسعت پیدا کرده و شما هر سؤالی نسبت به مسائل اسلامی داشته باشید، آن مرکز پاسخ می‌دهد و خروجی‌هایش به‌شکل‌های مختلف به جامعه عرضه می‌شود؛ هم به‌شکل مجله پاسخ و هم در فضای مجازی؛ لذا شما شبهه‌ای ندارید که نتوانید به‌صورت آنلاین پاسخ آن را بگیرید.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی نیز، شبکه ولایت را تأسیس کرده‌اند که در آن به پنج زبان، مباحث روز جامعه برای کل جهان پخش می‌شود که استقبال بسیار چشم‌گیری از کشورهای مختلف به آن وجود دارد. الآن مدیریت محترم حوزه، مرکزی برای هوش مصنوعی تأسیس کرده است که روی هوش مصنوعی و علوم انسانی کار می‌کند. در عرصه رسانه نیز، حوزه مرکز رسانه‌ای وسیعی دارد که در آنجا، طلبه‌ها ابزار روز را در اختیار گرفتند و در این زمینه مفصل کار می‌کنند.

▫ یک اشاره‌ای هم به چالش‌های پیش رو بکنید. به‌نظر شما مهمترین چالشی که پیش روی حوزه‌ها قرار دارد، چیست؟

• هر جا که مورد هجوم دشمنان قرار می‌گیرد، معلوم است جای مهمی است. از اول انقلاب تا الآن، اولین کسانی را که دشمنان شهید کردند، از علما بودند؛ همچنین افراد زیادی از ابتدای انقلاب سعی کردند وارد حوزه شوند و در مسیر حوزه انحراف به وجود آورند. نقل است وقتی مرحوم میرزای شیرازی، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، خیلی به ایشان تبریک می‌گفتند؛ ولی ایشان متأثر و ناراحت بود. وقتی پرسیدند: چرا ناراحت هستید، فرمودند: دشمن قدرت ما را فهمید و ما را می‌زند. وقتی انقلاب پیروز شد، دو ساعت بعد، مسئله تجزیه ایران پیش آمد که از کردستان آغاز شد و بعد آذربایجان و خوزستان را هم در بر گرفت؛ ولی به نتیجه نرسید. چه کسی نگذاشت؟ روحانیت. کردستان از دست رفته بود؛ ولی یک دفعه صدای الله اکبر مردم بلند شد. چه کسی مردم را تهییج کرد؟ امام خمینی ﷺ بود که فرمود: ظرف ۲۴ ساعت باید پاوه آزاد شود. بنابراین قدرت معنوی روحانیت بود که همه این فتنه‌ها را خنثی می‌کرد.

دشمنان جمع شدند و گفتند: یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران شکل دهیم. باز چه کسی مردم را بسیج کرد و همه پای کار آمدند و نگذاشتند یک وجب از خاک ایران در اختیار دشمن قرار بگیرد؟ روحانیت. من اینها را عرض می‌کنم تا شما قدرت و نفوذ روحانیت را ببینید. در همین وعده صادق، باز پشتش رهبری و ولایت فقیه حضور داشت. در این شرایط دشمن طراحی می‌کند که آنجایی که باید بزند، حوزه و روحانیت است. این چالشی است که ما با دشمن داریم. از ناحیه دوستان، فقط از این جهت نگران هستیم که خط دشمن را بخوانند و در پی آن حرکت کنند. اگر دشمن روحانیت را بزند، بعدش ایران را می‌زند و نابود می‌کند. بنابراین ما باید سواد رسانه‌ای را بالا ببریم. این همان چیزی است که قرآن به ما آموزش می‌دهد و می‌فرماید: به چیزی که یقین ندارید، گوش ندهید. دشمن دنبال همین است؛ دنبال کسانی است که باد به هر طرف وزید، به همان سمت می‌روند. از سویی چون ارتباط تنگاتنگی میان مردم و روحانیت وجود دارد، نقشه‌های دشمن خنثی خواهد شد و اراده خدا هم، به‌همین تعلق گرفته است و در خیلی جاها، ما واقعاً معجزه دیدیم. خود حضرت حجت ﷺ حامی حوزه‌ها و حافظ روحانیت است.

چالش دیگری که وجود دارد، ورود روحانیت در نهادهای حکومتی است. این مسئله لازم است؛ ولی باید مراقبت جدی صورت بگیرد که زی طلبگی و آنچه مردم از یک روحانی توقع دارند، صورت بگیرد. الآن حوزه دارد، شبکه‌سازی می‌کند. کسانی که وارد نهادها می‌شوند، مورد رصد حوزه قرار بگیرند تا از زی طلبگی خارج نشوند. این چالش دیگری است که حوزه دارد آن را تدبیر می‌کند.

▫ یک مسئله‌ای که مطرح می‌شود، ارتباط حوزویان با جامعه است. در این زمینه میان بزرگان حوزه اختلاف نظری وجود دارد و یکی از مراجع چند سال قبل، نسبت به کاهش جایگاه حوزویان در جامعه هشدار داده بود. در مقابل برخی از بزرگان حوزه پاسخ دادند که ارتباط حوزه و جامعه در سطح مطلوبی قرار دارد. تحلیل شما از این مسئله چیست؟

• به نظرم اینجا یک کم‌توجهی صورت گرفته است. قبل از انقلاب روحانیت، فقط در حوزه و مسجد حضور داشت. یکی از خدمات انقلاب به حوزه علمیه که مقام معظم رهبری اشاره کردند این بود که الآن حوزه با تمام بدنه جامعه ارتباط دارد؛ مثل آموزش و پرورش، دانشگاه، نهادهای نظامی. الآن سطح تماس روحانیت با جامعه افزایش پیدا کرده است و در هر جایی که نیاز به مسائل دینی و فرهنگی باشد، روحانیت حضور دارد و نقش‌آفرینی می‌کند. بنابراین من قبول ندارم نقش روحانیت در ارتباط با جامعه کم‌رنگ شده باشد. اتفاقاً این رابطه پررنگ است. الآن هر جا سیل است، گروه‌های جهادی ما آنجا حضور دارند. هر جا زلزله است، گروه‌های جهادی ما آنجا حضور دارند. در زمان جنگ در میان همه اصناف، بیشترین شهید را حوزه داده است؛ البته فضای مجازی دارد ذهن‌ها را نسبت به فعالیت‌های خالصانه حوزه بدبین می‌کند.

▫ در مسئله حجاب یکی از دستگاه‌های مسئول، حوزه علمیه است. حوزه علمیه خصوصاً در یک سال گذشته که چالش‌ها پیرامون حجاب بالا گرفته، چه اقدامات مؤثری را در زمینه فرهنگ‌سازی حجاب انجام داده است؟

• مسئله حجاب، یک مسئله چندضلعی است. در بحث بیان محتوا، تبیین، سخنرانی و تألیف، حوزه خیلی کار کرده است و اصلاً درس خارج برخی آقایان، بحث عفاف و حجاب بوده است. منتهی در جمهوری اسلامی، نهادهای متنوعی هستند که در بحث فرهنگ اثرگذارند؛ چه فرهنگ به‌معنای مثبت و چه ضد فرهنگ. الآن کسی ارزیابی نمی‌کند، خروجی فیلم‌ها و سریال‌هایی که ساخته می‌شود، چیست؛ یعنی مردم را به عفاف و حجاب و دین نزدیک می‌کند یا دور می‌کند. بعضی فیلم‌ها جهت‌دار است و دارد پیامی را به جامعه منتقل می‌کند.

همچنین عملکرد برخی مسئولان در این زمینه اثرگذار است. وقتی یک اختلاسی می‌شود، وقتی یک خطایی صورت می‌گیرد، وقتی یک دزدی صورت می‌گیرد، خود این، روی تدین مردم اثر می‌گذارد. برخی ممکن است به‌خاطر اعتراض به این روند، کشف حجاب کنند. برخی دیگر هم، به‌خاطر کم‌کاری نهادهای فرهنگی به این مسئله گرایش پیدا می‌کنند.

بنابراین باید این کم‌کاری‌ها را سهم‌بندی کرد و برایش نرخ گذاشت. حوزه خیلی تلاش کرده و تلاش می‌کند و برای این مطلب وقت می‌گذارد؛ ولی حوزه فقط یکی از این اضلاع است و نهادهای دیگری هم مسئول هستند، مثل مجلس و تأخیری که در بحث تقنین عفاف و حجاب صورت گرفته یا تصمیماتی مثل اینکه گشت ارشاد باشد یا نباشد که حوزه در آن دخالت ندارد. بنابراین حوزه وظیفه خودش را انجام داده است؛ ولی در کشور این همه نهادهای مؤثر و تأثیرگذار وجود دارند که اگر آنها هماهنگ عمل نکنند، اثر عکس می‌گذارد.